

ملاصدرا و رسالت اجتماعی -جهانی فلسفه و فیلسوف

(با ملاحظات در باب شرایط ایران و منطقه و جهان در جنگ سوم تحمیلی موسوم به جنگ رمضان)

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين

مسئله و پرسش ما

در این زمانه که با یورش وحشیانه و همه جانبه نظامی، اقتصادی و رسانه ای آمریکای جهان خوار و رژیم صهیونیستی جنایت کار مواجه شدیم و سرزمین ایران و مردمش در معرض بارانی از بمب و موشک قرار دارند، این پرسش قابل طرح است که فلسفه ی اسلامی، بویژه حکمت صدرایی، به لحاظ مبانی فلسفی و معارف حکمی، در برابر این واقعه عظیم تاریخی - تمدنی، چه موضعی اتخاذ می کنند؟ آیا فیلسوفان و به طور کلی معلمان و متعلمان فلسفه ی اسلامی سر در لاک خود در آسمان ها سیر می کنند، و یا اینکه وظیفه حکمی آنها اقتضا دارد که باید خود را دارای مسئولیت و ایفاگر نقش بدانند؟

طرح بحث یا حل مسئله

اینجانب به عنوان دانشجویی که بیش از ۴۰ سال فلسفه ی اسلامی، بویژه حکمت صدرایی خوانده و مباحثه کرده و عمرش را در مکان مقدسی همچون کلاس سپری کرده و با توجه به اینکه کار دیگری غیر از تبیین و نوشتن، از عهده اش ساخته نیست، بر آن شدم تا تحلیلی از رسالت فلسفه و فیلسوف را، بر اساس مبانی صدرایی، ارائه نمایم و وظیفه ی حکمی - فلسفی را که بر عهده ی معلمان فلسفه ی اسلامی و نیز طلاب و دانشجویان آن است تبیین کنم. این رسالت و وظیفه ای که اجتماعی و مبارزاتی است، نه از ناحیه من کمترین، بلکه به مقتضای نظام اندیشه فلسفی در مکتب صدرایی حاصل می شود و بر دوش همه ما سنگینی می کند. این تبیین و تحلیل را در چند بند تنظیم نموده و در معرض بررسی و نقد شما مخاطبان گرامی قرار می دهم.

اول: اینکه قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که ایران زمین در حساس ترین شرایط تاریخی خویش قرار گرفته و در معرض یک هجوم جهانی و همه جانبه، به وحشیانه ترین شکل آن، به سردمداری امپریالیسم آمریکائی و صهیونیسم جهانی واقع شده و هدفشان این بوده و هست و خواهد بود که ایران زمین را از طریق تجزیه، محو نموده و از نقشه جغرافیا حذف کنند، اما ناگهان با سه خط پولادین و غیر قابل عبور مواجه شدند: جبهه ای که مردم در خیابان ها و جبهه ای که رزمندگان جان بر کف در میدان و در روبروی خطوط دشمن و جبهه ای که محور مقاومت در سرتاسر منطقه گشودند، اما آنچه در این سه جبهه، به مبارزه فراخوانده می شود، زورگویی بی حد و حصر است که قلدران جهانی و منطقه ای روا داشته اند تا آنجا که نه فقط نظام سیاسی یک ملت و کشور نود میلیونی را و نه تنها استقلال آن را که تجزیه ی ایران زمین و در حقیقت نابودی یک ملت و سرزمینی به پهنای ایران را با همه سابقه تاریخی و تمدنی آن نشانه رفته و برای نیل به این هدف شوم و نژادپرستانه و به شدت ظالمانه از هیچ جنایت و وحشیگری فروگذار نکرده و نمی کنند. همینجاست که فیلسوف ما، ملاصدرا، بنیانگذار

حکمت متعالیه، پرچم مبارزه را با زور گویی برپا کرده و فلسفه‌ی فلسفه را ایجاد همین مبارزه با زورگویی تا حصول هدف نهایی دانسته است. مبانی حکمی چنین فلسفه‌ای، چیست؟ و چگونه توسط ملاصدرا تبیین شده است؟

دوم: اینکه باید به این حقیقت بشدت مغفول عته و نا باورانه، آگاهی یافت که در نگاه ملاصدرا، حکمت متعالیه، اساسا فلسفه‌ی مبارزه و مجاهده است. او در رساله گرانقدر کسر اصنام الجاهلیه، حکیم بودن حکیم را در گرو همین مجاهده دانسته و با صراحت عجیبی، این قاعده را در باب حقیقت حکمت، عرفان و رهبریت یک قوم (شیخ و شیخوخیت)، استوار کرده که ما هیچکس را شایسته منزلت و مقام یا عنوان حکیم، عرفان و رهبر نمی‌دانیم مگر اینکه دارای این ویژگی‌ها باشد و سپس ۲۲ ویژگی را مطرح می‌کند، از جمله عدالت خواهی و در برابر شرارت و ظلم و جور کوتاه نیامدن و به تعبیر او (عسر الانقیاد للشر والجور) و نیز در برابر زورگویی و استکبار، غضبناک بودن و به تعبیر او (غضوبا علی الجبابره). البته این غضبناکی در برابر زورگویی و استکبار ورزی، نه صرفا به عنوان یک وصف اخلاقی که یک شدت رفتاری تلقی شده که ملاصدرا، آن را تا حد اشداء علی الکفار و رحماء بینهم، توصیف نموده است. (کسر اصنام الجاهلیه، ص ۶۳ و ۶۴). باید متفطن بود که بحث ملاصدرا بر سر حقیقت حکمت و به بیان دیگر چیستی حکمت و کیستی حکیم است. اگر به این ۲۲ ویژگی ملاصدرا که حکیم بودن حکیم منوط به اتصاف به آن‌ها است، نظر کنیم رسالت اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مبارزاتی فلسفه و فیلسوف را و نیز مسئولیت‌های همه کسانی را که به تعلیم و تعلم حکمت و فلسفه صدرایی می‌پردازند، در می‌یابیم.

سوم: اینکه باید در نظر داشت که هیچ ظلمی و هیچ زورگویی، گسترده تر و بالاتر از این نیست که قلدرانی که خود را ابرقدرت جهانی و منطقه‌ای می‌دانند، برای مطامع دنیوی خود، کمر به نابودی یک ملت و کشور بسته اند و زن و مرد و پیر و جوان و حتی کودکان و شیرخوارگان را به خاک و خون بکشند و اگر ملاصدرا در زمانه ما زیست می‌کرد، فلسفه خویش را همچون میدانی معرفی می‌کرد که پرچمش، غضوبا علی الجبابره، و شعارش فریاد عسر الانقیاد للشر والجور بود و چه مبارک وحدتی است بین میدان حکمت و فلسفه صدرایی و میدان ایران امروز و چه فرخنده فلسفه‌ای که پرچمش همان پرچمی است که امروزه سلحشوران ایران زمین در دست و شعارش نیز همان شعاری است که بر لب دارند و فریاد می‌زنند.

چهارم: بررسی این پرسش است که ملاصدرا بر اساس چه مبانی، در برابر ظلم و زورگویی و استکبار ورزی، چنین میدان و جبهه‌ای گشوده که پرچمش چنان و شعارش چنین است؟ برای پاسخ به چنین پرسشی باید توجه داشت که عظیم ترین و والاترین دست آورد فلسفه اسلامی، بویژه حکمت صدرایی، مشرف شدن عقل به بارگاه واجب تعالی است که عین کمال و حب و عشق است و بالذات واجد جمال و جلال است و همه، عظمت است و شکوهمندی. اما او عشقش مطلق است، هم به خودش و هم به ماسوای خودش، از جمله انسان‌ها، تعلق می‌گیرد. در منظر ملاصدرا چنین نگرش حکمی و عقلی اقتضا دارد که باورمندان آن بویژه معلمان و مدرسانش و به تبع آن‌ها متعلمان آن‌ها، نیز دارای چنین اوصافی باشند، یعنی: "ان یكون مشفقا علی خلق الله، رحیما علی عباده، مغبضا علی اعداء الله من الکفره و الظلمه و الفسقه والاشرار، شدیداً علیهم کما وصف تعالی احبائه بقوله اشداء علی الکفار رحماء بینهم" (کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

و امروز چه دشمنی بالاتر و سنگ دل تر از کفر جهانی، به سردمداری آمریکای جهان خوار و صهیونیسم خون خوار وجود دارد؟! امروز کفر و ظلم و فسق و فساد و شرارت، در یک جبهه واحد، با مجهزترین امکانات و ابزارهای جنگی و لجستیکی، دست در دست هم، در شدید ترین صورت ممکن به رویارویی ایران آمدند و کمر به شکستن ایران بستند تا یکجا کشور و ملت و اسلامش را از زمین بر افکنند و سپس سراغ

منطقه روند و نقشه جدیدی را برای آنها به اجرا در آورند و ملت‌های اسلامی را با ظلم و جنایت در اسارت کامل خود درآورند و همینجاست که ملاصدرا ندای حکمت‌مداری سر می‌دهد که باید حول محور عشق به خدا به چرخش درآییم و به یکدیگر مهر و شفقت ورزیم و با بندگان خدا همدلی پیشه کنیم و بر دشمنان خدا و خلق خدا که مشتمل بر کفار و ظالمانه و فاسقان و شرارت‌پیشگان جهان هستند، با بغض و به شدیدترین وجه یورش بریم.

و راستی چه شرارت بالاتر از نسل‌کشی در غزه و چه فسق و فجوری شرم‌آورتر از آپستین و دار و دسته او با آن وسعتی که داشت و دارد و چه جنایتی عظیم‌تر و دردآورتر از قتل عام برنامه‌ریزی شده کودکان معصوم در مدرسه میناب، در حالیکه پشت میزهای خود در کلاس نشسته بودند و کتاب‌های خود را برای فراگیری مقدمات علم و دانش گشوده بودند و چه وحشیگری بالاتر از به شهادت رساندن رهبری یک ملت در ماه مبارک رمضان!!!!

پنجم: بررسی جهانی سازی ملاصدرا از نظریه خود در باب عدالت اجتماعی و ظلم ستیزی: وی در تبیین‌های خود از عدالت اجتماعی و فقر زدایی و ضرورت ظلم ستیزی، به مؤلفه‌های جهانی و بین‌المللی توجه نموده و خود را نگاه خود را محدود به مدینه ی زیستی خود نکرده و دیدگاه‌های خود را در فلسفه‌ی اجتماعی در سطح بین‌الملل و به تعبیر خود او بین‌الامم مطرح کرده و نگاه ما را در حوزه تحلیل اجتماعی و تبیین رسالت اجتماعی فلسفه و فیلسوف، جهانی ساخته است. متأسفانه این جنبه از فلسفه‌ی اجتماعی ملاصدرا مانند سایر دیدگاه‌های او در این حوزه و حتی اساساً چیزی به نام فلسفه‌ی اجتماعی ملاصدرا در نظام اندیشه او مغفول غنه واقع شده است. توضیح مجمل و مختصر اینکه او بعد از طرح ضرورت توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه و اختلال در چرخه تولید و کسب و تجارت و ریشه‌یابی عوامل آن در نبود عدالت اجتماعی، ما را متوجه مؤلفه‌های بین‌المللی و به تعبیر او بین‌الاممی می‌کند و می‌نویسد:

" کل ذالک لعدم النظام العدلی و القانون الملی بین الامم و ارتفاع الدین و الصلاح من العالم." (شرح الاصول الکافی، کتاب فصل العلم، باب الرد ال کتاب و السنه)

آری، اکنون زمانه ما، شاید یکی از تاریک‌ترین و ظالمانه‌ترین دورانی باشد که در آن بر روابط بین‌ملت‌ها و امت‌ها هیچ نظام عادلانه (النظام العدلی) و هیچ قانون همگانی یکسان و برابر (القانون الملی) حکمفرما نیست. در دوران ما روابط بین‌المللی و قوانین و نهادهای بین‌المللی بر ظلم و غارت منابع مادی و حتی انسانی ملت‌ها توسط قدرت‌های برتر جهانی، بنا شده تا آنجا که نظام عدالت اجتماعی و اقتصادی را در ساختار داخلی هر یک از مدینه‌ها و جامعه‌های موجود در جهان مختل و نابسامان کرده و باعث گسترش فقر شده است. او حتی ما را به نبود تعهدات دینی و نفی صلاح و درستکاری و مصلحت‌اندیشی در حوزه روابط بین‌الامم توجه داده و در مجموع این روابط بین‌المللی را در گسترش ظلم و فساد و شرارت دخیل دانسته است. در این عصر و زمانه همه ما به وضوح شاهد استقرار قانون جنگل در صحنه ی جهانی هستیم که به تعبیر ملاصدرا از قانون ملی و نظام عدلی، هیچ خبری نیست. اما امروز باعث غرور و افتخار است که در پرتو انقلاب اسلامی ایران و رهبری شجاعانه و حکیمانه آن و با سلحشوری‌های مردم و رزمندگان در خیابان و میدان، این روابط بین‌الاممی ظالمانه و جنایتکارانه و ضد دین و صلاح انسانی، به چالش کشیده و رو به ضعف نهاده و امید است که با ظهور پر نور حضرت ولی عصر عجل عدالت بین‌المللی و به تعبیر ملاصدرا بین‌الاممی برقرار شود.

ششم: ملاصدرا از آنجا که مبارزه با ظلم و زورگوئی و شرارت و فساد را مقتضای حکمت دانسته و آن را محور رسالت فلسفه فیلسوف قرار داده، در صدد نشان دادن وجوه مختلف آن برآمده‌است. یکی از وجوهی که او به لحاظ عقلی بیان نموده ولی در این دو قرن اخیر نمود شدیدی پیدا کرده و امروز به برجسته ترین شکلی، زور گویی و شرارت را به نمایش در آورده، مسئله انحصارات است که در زمانه ما با پیدایش انواع مافیای همراه شده و صورت جهانی نیز پیدا کرده است. انحصارات در جهت کسب سلطه ی هر چه زیادتیر بر منابع مادی و در راس ان منابع انرژی اقدام می کند. این منابع چرخه صنعت و تولید را به حرکت در می آورد و سرمایه‌های پولی را افزایش می‌دهد و به تبع آن ایجاد سلطه ی روزافزون می کند. همه نامعاده های قدرت، امروزه حول انحصارات شکل گرفته و موجبات ظلم و جنایت و فساد و وحشی گریهای گسترده را در منطقه و جهان فراهم کرده است.

ملاصدرا نفی این نامعاده ها و سلطه طلبی های انحصار گرایانه را در فلسفه ی اجتماعی خویش بر سه اصل استوار کرده است:

(۱) منافع الدنيا مشترکه محصوره.

(۲) حبسها علی بعض الناس قبیح عقلا

(۳) كلما كان احتیاج الخلق الیه اکثر، وجب ان یكون الشرک فیه بینهم و التوزیع له علیهم احق. (الشواهد الربوبیه، ص ۴۳۲)

بر این اساس، منابع و منافع دنیوی مشترک است و محدود و بنابراین ایجاد انحصار در آنها و اختصاص به بعضی و محروم کردن بعض دیگر، عقلا ناشایست و نیاستی است و کلا باید بر اساس نیاز و احتیاجی که نسبت به آنها وجود دارد، بهره برداری صورت بگیرد. در عصر ما، نظام برآمده از قدرت و سلطه ی نظام آمریکائی – صهیونی انواع انحصارات را در سطح جهانی ایجاد کرده و انواع نامعادلات قدرت را تنظیم کرده و موجب پدید آمدن جنایت‌ها و فسادها و شرارت‌ها شده و زور گوئی را در وسیع ترین شکل و بالاترین سطح، به ملت‌های جهان تحمیل کرده است. اما رسالت اجتماعی – جهانی فلسفه و اهل فلسفه صدرا یی ایجاب می‌کند که با همه این انحصارگرائیها و نامعادلات قدرت، به مبارزه برخاست و معادلات جدیدی جایگزین کرد و این رسالتی است که سنگینی آن بر دوش معلمان و متعلمان حکمت متعالیه، چه در مقام تبیین و روشننگری و چه در مقام عمل و اجرا، باید احساس شود.

هفتم: وجه دیگر مبارزه با ظلم و شرارت، تبیین رسالت فلسفه و فیلسوف در چشم‌انداز حکمی ملاصدرا، در برابر زمین است که جایگاه و مقامش نسبت به هر انسانی، مقام مادری است:

"ان الارض امک، بل اشفق منها، لان الام تسقیک نوعا واحدا من اللبن والارض تطعمک انواعا من الاطعمه"

(ملاصدرا، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰)

و چه ظلمی و فساد و شرارتی بیشتر و بالاتر از این که امروزه در سایه همان انحصارطلبی ها و سلطه جوئی ها، همه ی زمین، صحنه تخریب و بی حرمتی شده و حتی آن را تا مرز نابودی پیش برده، تا آنجا که آن را به عنوان سکونتگاه امن و مطمئن برای آینده بشریت به مخاطره انداختند و حال آنکه زمین از طرف خداوند در جایگاه مادری، برای همه انسانها در همه نسل‌های گذشته و حل و آینده، بناست که مادری کند و همه را از بدو تولد تا لحظه مرگ، از جهات مختلف تغذیه کند و بنابر این مسئولیت ما حفظ کرامت و جایگاه مادری زمین است و در غیر

این صورت، قطعا بزرگترین کفران نعمت را مرتکب شده ایم. اما متأسفانه نظام جهانی کنونی به سردمداری آمریکا، ستیز با زمین و فضای آن را به اوج رسانده و زیستن را نه تنها برای انسان‌ها که حتی برای حیوانات و گیاهان به مخاطره انداخته است. از نظر ملاصدرا، عالم بویژه زمین دستنوشته خداوند است (العالم تصنیف الله) و عشق به خداوند مستلزم عشق به عالم و زمین و طبیعت آن است. نکته حائز اهمیت اینکه او این بحث را بلافاصله بعد از طرح ضرورت مبارزه با ظلم و فساد و شرارت و فسق و فجور بیان کرده است. (کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

بنابراین رسالت اجتماعی و جهانی فلسفه و فیلسوف اقتضا دارد که معلمان و متعلمان فلسفه و حکمت اسلامی، بویژه حکمت صدرایی، در مقام تبیین و روشنگری و حتی مبارزات عملی با سر منشاء این فسادها و ظلم‌ها برآیند و به تعبیر ملاصدرا به شدیدترین وجه به مقابله پردازند.

هشتم: آخرین نکته، کارائی و ظرفیت بسیار بالای دکترین ملاصدرا در تحلیل ابر بحران دوران تاریخی ما و ارائه راه برون رفت از آن است. توضیح مطلب اینکه در حکمت ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، سه رسالت اجتماعی و جهانی را برای حکمت متعالیه، در هر دوره تاریخی و در هر اجتماعی تعریف نموده و سه وظیفه بنیادین را متوجه فیلسوفان و فلسفه دانان و طلاب و دانشجویان فلسفه، دانسته است:

(۱) شناخت جاهلیت زمانه.

(۲) شناسائی بتها و الهه هائی که عامل و مقوم این جاهلیت هستند.

(۳) شکستن این بتها (کسر).

تمام این رساله ی مغفوله در باب این سه وظیفه اجتماعی است که برآمده از مبانی حکمی و فلسفی است و متأسفانه در هر سه دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در رشته فلسفه ی اسلامی و گرایشات مختلف آن، ندیده گرفته شده است. شاهکار ملاصدرا در این رساله، این است که عنوانی برای رساله خود انتخاب کرده که مشتمل بر هر سه وظیفه است: "کسر اصنام الجاهلیه" در این عنوان سه کلمه ای، "جاهلیت" بیانگر بحران شناسی ملاصدرا و "اصنام" گویای ریشه یابی بحران و "کسر" ارائه دهنده ی راه برون رفت از بحران است.

جاهلیت از نظر ملاصدرا غیر از جهل و نادانی است، در جاهلیت بتها (اصنام) و آله ها و در حقیقت مدعیان مقام خدائی، دست‌اندرکار هستند و مانع بصیرت و روشنگری هستند و از هیچ ظلم و فساد ی فروگذار نمی‌کنند و به دنبال کسب قدرت و سلطه بی حد و حصر خود هستند و در این راستا، هر نوع جنایت و وحشیگری را روا و بلکه واجب می‌شمارند. در جاهلیت کور فکری حاکم است و بتها عامل پیدایش و گسترش کور فکری هستند، این بتها عموماً بتهای فکری و شخصیتی هستند که بتهای شی ای را نیز می‌سازند و برای پیش برد اهداف شوم خود بکار می‌گیرند. بت فکری زمانه ما در این دوره تاریخی، یک نظام فکری ترکیبی، متشکل از لیبرالیسم اقتصادی آمریکائی و تفکر صهیونیستی است که آمال و آرزوی بسیاری در جهان کنونی، در کشورها و ملتها، بشمار می‌رود و در جهت تقرب به آن و سردمداران آن، چه تلاشها و چه بندگی ها که نمی‌کنند. این نظام فکری با تکنولوژی که بدست آورده، چندین دهه است که ادعای ربوبیت می‌کند و همه را به اطاعت خود فرا می‌خواند و از همه ایمان به خود را می‌طلبد. امروز افراد شرور، خون ریز و کودک کشی چون ترامپ و نتانیاهو در ظاهر و افراد دیگری در پس پرده، بت های شخصیتی هستند که به خیال باطل خود می‌خواهند نقش خدائی ایفا کنند و ایران و منطقه و جهان را تحت ربوبیت خود داشته باشند و آن را تقدیر و تدبیر کنند. اما بت شی ای در این عرصه دلار آمریکایی است که بسیاری از دولت‌ها و ملتها در جهان کنونی همه چیز خود را در گرو داشتن آن میدانند و در برابر صاحب و مالک آن رکوع و سجود بجا می‌آورند و در این سجود پیشانی خود را بر همین دلار می‌سایند. اما

پرسش بنیادین در فلسفه اجتماعی ملاصدرا این است که بت های سه گانه فکری، شخصیتی و شی ای چگونه پدید می آیند؟ و نیز جاهلیتی که مبتنی بر پذیرش بنده گی و اطاعت برده وار در برابر آنها است، چگونه شکل می گیرد؟ ملاصدرا در مقدمه و دیباچه رساله ی کسر اصنام الجاهلیه مباحثی را طرح کرده که پاسخ هر دو پرسش را بدست می دهد. خلاصه کلام اینکه، کور فکری عمومی و انباشت عصبیت های جاهلی و شکل گیری انواع حجاب های ناشی از ظاهرگرایی، از یک طرف و قدرت تاثیر گذاری بعضی از دیدگاه های نادرست فکری و هیمنه ی اشخاص و جریان های مرتبط با آن دیدگاه ها و اشیائی که مورد استفاده آنها است، از طرف دیگر، سرآغاز شکل گیری بت ها و آله های دروغین است. آن جاهلیت عمومی و این بت های سه گانه، در یک فرایند تعاملی، باعث تثبیت و استمرار همدیگر می شوند. این فرایند اجتماعی را، ملاصدرا در همان مقدمه و دیباچه، نسبت به جامعه زمانه خود تشریح و تبیین کرده و رسالت خود و سایر اندیشمندان را در دادن بصیرت اجتماعی و شکستن این بت ها (کسر اصنام الجاهلیه) دانسته است.

اما در اکنون زمانه ما و در دوره تاریخی که بسر می بریم، این دیدگاه ملاصدرا، در سطحی بسیار وسیعتر و البته پیچیده تر، یعنی در سطح جهانی، به عنوان یک نظریه ی راه بردی در تحلیل و تبیین آنچه در جریان است، قابل پیگیری است. در عصر جدید، بعد از رنسانس، ظاهر گرایی، ماده گرایی و دنیا گرایی، اخلاقیات و ارزش های انسانی و معنوی را تحت الشعاع خود قرار داد، و موجبات شکل گیری اخلاق و ارزش های جدیدی مبتنی بر کسب سود و جذب پول و انباشت سرمایه های مالی و مادی را فراهم کرد. با ظهور تکنولوژی جدید، همه این فرایندها تشدید شد و با پدید آمدن انحصارات، قطب های جهانی قدرت در همه زمینه های صنعتی و اقتصادی و نظامی ایجاد شد و بالاخره با فراز و فرودهای جهانی در این دو یا سه قرن اخیر و پیچش های تاریخی که نظام جهانی از سر گذراند، بت های سه گانه جاهلیت زمانه ما در نظام آمریکائی _ صهیونیستی سر برآورد و ندای ربوبی سر داد و اطاعت و سرسپردگی بی قید و شرط طلبید. اما در این عصر ظلمت و تاریکی، انفجاری از نور شکل گرفت و انقلاب اسلامی ایران به رهبری حکیمانه امام خمینی قدس سره الشریف ظهور یافت و طلیعه بصیرت جهانی از افق ایران زمین سر زد. در اینجا قابل اشاره است که ملاصدرا در کسر اصنام الجاهلیه نسبت معادلات و نامعادلات قدرت را با دو وضعیت جاهلیت و بصیرت روشن کرده و ناسازگاری و تقابل این معادلات را در هر یک از این دو وضعیت بررسی کرده که به توفیق الهی در دو فصل ۷ و ۸ کتاب درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه مورد بحث قرار دادیم. آری، این انفجار نور و طلیعه بصیرت، زنگ خطر را برای بت ها به صدا درآورد، این بصیرتی که در ایران نمایان شد و بتدریج صورت منطقه ای به خود گرفت، نامعادلات قدرت ناشی از جاهلیت جهانی مستقر را که حول مدار هیمنه و هژمونی آمریکا به چرخش درآمده بود، به چالش کشید تا آنجا که در اسفندماه ۱۴۰۴ که با ماه مبارک رمضان مصادف بود، با به شهادت رساندن رهبر بزرگ انقلاب و ۱۶۸ دانش آموز دبستانی در مدرسه میناب، به یک جنگ تمام عیار منجر شد و به گفته حکیمانه او ملت ایران مبعوث شدند. این بعثت که سرشار از بصیرت بود خیابان و میدان را در ایران و منطقه و جهان در نور دید. اینجا بود که هیمنه شکست ناپذیری آمریکا فرو ریخت و اکنون شاهد این واقعه ی عظیم تاریخی هستیم که بصیرت جهانی مبنی بر شکست بت های سه گانه در حال شکل گیری است. در پرتو این بصیرت جهانی و دگرگونی نامعادلات قدرت، تاریخ در حال ورق خوردن است و ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای سر بر آورده و معادلات جدید قدرت در حال شکل گیری است. ایران جدیدی و منطقه ی جدیدی در حال تولد است و مناسبات متفاوتی در حال پی ریزی است.

این نوشتار را با بیان این نکته به پایان می برم که همه ما که در عرصه ی تعلیم و تعلم حکمت متعالیه فعال هستیم، ضروری است که به ظرفیت های فلسفه ی ملاصدرا توجه داشته باشیم. باید فلسفه ی اجتماعی حکمت متعالیه را بازیابی کنیم و بر این اساس فلسفه ی او را واکاوی مجدد

نموده و از نو بازخوانی کنیم. با توجه به الهیات اجتماعی در نظام اندیشه او که مقتضای صریح الهیات متافیزیکی و مبانی وجودشناختی اوست همانگونه که در بندهای قبل بیان شد، رسالت اجتماعی فلسفه و فیلسوف و همه کسانی که در فضای حکمت متعالیه نفس می‌کشند، توسط خود او، در خیابان و میدان تبیین شده است. البته باید توجه داشت که ملاصدرا به اقتضاء نظریه پردازی های خود به انواع رسالت‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، عمرانی و تمدنی تصریح کرده که آنها را در یک مجموعه اهداف دهگانه در ابتدای جلد اول بزرگ‌ترین اثر خود مشهور به اسفار اربعه آورده و ما به توفیق الهی شرح کاملی از آنها را در فصل دوم کتاب درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه آورده، و تحلیل و بررسی نمودیم، اما مهمترین رسالت اجتماعی او همان کسر اصنام الجاهلیه است که شرحش گذشت.

درد دل و پایان سخن

متأسفانه رسالت دانشگاه‌ها را فقط در ابعاد سخت‌افزاری و در ارتباطات دانشگاه‌ها با صنعت و رفع نیازهای فنی، تبیین و تحلیل می‌کنند و از ساحت‌های نرم‌افزاری آن غفلت می‌شود و حال آنکه شکل‌گیری سامانه‌ی آگاهی‌ها و ذهنیت‌ها و بوجود آمدن سرمایه‌های فکری و معرفتی، زیرساخت و بنیاد هر نظامی از توسعه و فن‌آوری به شمار می‌آید و پیشرفت و شکوفائی اقتصادی و صنعتی را ماندگار و مستمر می‌سازد. در این میان نقش فلسفه و حکمت راهبردی است و البته این نقش، ضروری است که قبل از هرکس و هر نهادی، توسط اهل فلسفه اسلامی، بویژه صدرائی، به رسمیت شناخته شود و در این عرصه احساس مسئولیت کنند.

منابع

- ۱- ملاصدرا، (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح و مقدمه محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۲- _____، (۱۳۹۱)، الشواهد الربوبیه، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۳- _____، (۱۹۸۱م)، الاسفار الاربعه، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴- _____، (۱۳۶۶)، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- امامی جمعه، سید مهدی، (۱۴۰۳)، درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، فصل دوم و هفتم و هشتم.

الحمد لله رب العالمین. سید مهدی امامی جمعه. ۲۳ / ۱ / ۱۴۰۵